

Research Article

Comparison of the views of Sheikh Sadouh and Fakh Razi on the concept of reason from the perspective of the Holy Quran

Farkhonde Nasiri¹, Abbas Ahmadi Saadi^{2*}, Habib Elah Ebrahimi³

Abstract

From the point of view of Fakh Razi, the source of knowledge is the speaking soul of a human being, which is interpreted as intellect or intellectual faculty, which itself is divided into two practical and theoretical faculties. According to him, theoretical wisdom is superior to practical wisdom, and practical wisdom never reaches the feet of theoretical wisdom. Sheikh Sadouq is both a rationalist and a textualist, although the examination of his works indicates that he does not directly refer to the principles of practical reason and considers it forbidden to enter some topics and areas for reason. And he has taken care of the inherent and intellectual ugliness in the preliminaries of the discussion. According to him, the Qur'an considers human perfection to be unique in theory and practice. This research aims to show Fakh Razi and Sheikh Sadouq's use of reason in understanding and interpreting religious teachings. Sheikh Sadouq values intellect less than Fakh Razi in knowing God and His attributes. Sheikh Sadouq considers reason to be an excellent source of knowledge and an important and effective tool for understanding religious issues and defending rational matters.

Keywords: Quranic concepts, completeness of intellect, logic, theoretical intellect, practical intellect

-
1. PhD student of theology majoring in Islamic philosophy and theology, Islamic Azad University, Fasa, Fasa, Iran
 2. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Islamic Azad University, Fasa Branch, Fasa, Iran
 3. Assistant Professor of Theology Department, Marodasht Branch, Islamic Azad University, Marodasht, Iran

Correspondence Author: Abbas Ahmadi Saadi

Email: aahmadi85@gmail.com

DOI: [10.30495/QSF.2022.1949466.2780](https://doi.org/10.30495/QSF.2022.1949466.2780)

Receive Date: 09.01.2022

Accept Date: 07.09.2022

مقایسه دیدگاه‌های شیخ صدوق و فخر رازی درباره‌ی مفهوم عقل از منظر قرآن کریم

فرخنده نصیری^۱، عباس احمدی سعدی^{۲*}، حبیب اله ابراهیمی^۳

چکیده

از منظر فخر رازی سرچشمه معرفت، نفس ناطقه انسانی است که از آن به عقل یا قوه عاقله تعبیر شده که خود به دو قوه عملی و نظری تقسیم می‌شود. به عقیده وی عقل نظری برتر از عقل عملی است و هیچ‌گاه حکمت عملی به پای حکمت نظری نمی‌رسد. شیخ صدوق هم عقل گرا و هم نص-گراست هر چند بررسی آثار وی حاکی از آن است که به اصول عقل عملی کمتر اشاره مستقیم نموده و ورود به برخی مباحث و ساحات را برای عقل ممنوع شمرده با این همه اما در بسیاری موارد اصل حسن و قبح ذاتی و عقلی را در مقدمات بحث مورد عنایت قرار داده است. از نظر وی، قرآن کمالات آدمی را در قوه نظریه و قوه عملیه منحصر دانسته است. این تحقیق در صدد نشان دادن بهره‌گیری فخر رازی و شیخ صدوق از عقل در فهم و تفسیر معارف دینی است. شیخ صدوق کمتر از فخر رازی برای عقل در شناخت خداوند و صفاتش ارزش قائل است. شیخ صدوق عقل را یک منبع عالی برای شناخت و نیز یک دستاویز مهم و مؤثر جهت درک مسائل دینی و نیز دفاع از امور عقلانی می‌داند.

واژگان کلیدی: مفاهیم قرآنی، استکمال عقل، تعقل، عقل نظری، عقل عملی

۱. دانشجوی دکتری الهیات گرایش فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، فسا، ایران

۲. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، فسا، ایران

۳. استادیار گروه الهیات، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

ایمیل: aahmadi85@gmail.com

نویسنده مسئول: عباس احمدی سعدی

مقدمه و بیان مسئله

بحث از عقل و اعتبار آن سابقه دیرینی دارد، از منظر فیلسوفان، متکلمان و دیگر اندیشمندان مسلمان، عقل یکی از عمده‌ترین راه‌ها یا ابزارهای معرفت بشری است. واژه «عقل» در دانش‌هایی همچون کلام، فلسفه یا هستی‌شناسی، منطق، فلسفه اخلاق و معرفت‌شناسی به کار می‌رود. «عقل» در لغت به معنی منع و نهی است، در عرب عقال (افسار) مانع از حرکت شتر معرفی می‌گردد (رضوی، ۱۳۹۱: ۱۰۲). اما عامه مردم عقل را در سه معنی و کاربرد به کار می‌برند: (۱) وقار و هیئت انسان به گونه‌ای که عقل انسان را در گفتار و حرکات و سکنات و اختیار محدود می‌کند. (۲) به احکام کلی که انسان اکتساب می‌کند. (۳) صحت فطرت اولیه در انسان (جوادی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

امام ابو عبدالله محمدبن عمر رازی ملقب به فخر رازی و مشهور به ابن خطیب و امام المشککین از بزرگترین دانشمندان اسلام، یکی از چهره‌های اشاعره که افکارش مکتب اشعری را دگرگون کرد. وی از اصول و مبانی مکتب اشعری پیروی کرد اما عقل‌گرایی بر حیات علمی او سایه افکنده بود، در استدلال‌های خود از منطق و فلسفه بسیار بهره گرفت و با این کار کلام اشعری را متحول ساخت و نیرو بخشید، وی دیدگاه‌های کلامی خود را از امام غزالی و جوینی، دیدگاه‌های فلسفی خویش را از ابوعلی سینا و زکریای رازی و نظراتی که در زمینه‌ی علوم طبیعی ارائه کرده است را تحت تاثیر بغدادی مطرح نموده است (شریف، ۱۳۶۵: ۸۲).

یکی از بارزترین نمودهای فعالیت‌های علمی فخر رازی، خط مشی‌های عقلی و فلسفی وی است؛ زیرا وی علاوه بر اینکه به فلسفه علاقه داشت، یک فلسفه‌دان نیز محسوب می‌شد؛ به عبارت دیگر در کنار مبادرت به تفسیر امور فلسفی و کشف ناشناخته‌هایی در این زمینه، به خوبی تاریخ فلسفه را می‌دانست و دیدگاه‌های فیلسوفان را از بر بود و حتی گاهی آن‌ها را مورد انتقاد قرار می‌داد. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۵: ۱ / ۳۲۵)، وی در برابر فیلسوفان، یک متکلم بود و در برخورد با متکلمان همچون یک فیلسوف رفتار می‌کرد، در بحث با اشعری‌ها با آرای معتزلی سخن می‌گفت و در برخورد با معتزلی‌ها همچون یک اشعری بحث می‌کرد. به عقیده وی، عقل از ماده «عقال» به معنای «بستن» می‌آید و آن را قوه‌ای می‌داند که هم معصوم از خطاست و هم می‌تواند آن را به خطا بیندازد (رازی، ۱۳۸۱: ۷/۱).

در مباحث مرتبط به الهیات باید این مسأله را مد نظر داشته باشیم که فخر رازی در نخستین سال‌های فعالیت‌های علمی خویش بر این باور بود که عقل یکی از عوامل بسیار مهم و کاربردی در درک مفاهیم دینی دارد و از منظر وی، امور منقول به واسطه‌ی عقل دارای اعتبار می‌شوند، همچنین تأثیری که دین بر انسان دارد، به ویژه تأثیر گذاری از جهت تثبیت نور ایمان در وجود وی، نخست باید مورد قبول عقل قرار بگیرد تا در نهایت انسان بتواند تعالیم دینی را به خوبی فرا بگیرد. (رازی، ۱۳۴۱، ج ۲، ۱۹۹-۱۹۳). فخر رازی ایمان واقعی را در گرو معرفت به متعلقات آن دانسته و از نظر او مؤمن بایستی به اصول و رکن‌های ایمان معرفت پیدا کند. مؤمن بایستی

آگاهانه باور نماید که با نظر به تمام پدیده‌های عالم هستی که همگی در نهایت نظم و ترتیب خاصی خلق شده‌اند و زندگی آن‌ها به بهترین شکل اداره می‌شود، خداوند در نهایت علم و قدرت است و شکوه و عظمت به به سر حدّ کمال رسیده است. (رازی، ۱۴۰۱، ج ۵، ۶۴۲، ج ۷، ۱۴۳، ۱۴۰۰، ج ۲۶، ۲۶۸-۲۷۰)

در مقابل ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق قمی و ابن بابویه (۳۰۶ - ۳۸۱ق) از علمای شیعه در قرن چهارم هجری قمری و از عالمان علم حدیث است. وی در اثر خویش از دلایل عقلانی و نکات مربوط به علم کلام برای قابت کردن نظرات تشیع بهره می‌گیرد، همچنین در برخی از مواقع نیز برای تفسیر و تبیین پاره‌ای از روایت‌ها، دلایل کلامی را مدّ نظر قرار می‌دهد و از آن‌ها استمداد می‌جوید. ناگفته نماند که در مواردی نیز برخی از روایت‌ها با کمک ادلّه‌ی عقلی مورد تفسیر و تأویل قرار می‌دهد. همه‌ی این امور نشان می‌دهد که شیخ صدوق مانند علمای کلام، در مسائل عقیدتی، عقل را یکی از مراجع اصلی جهت معرفت دقیق امور اعتقادی مدّ نظر قرار می‌دهد (صدوق، ۱۳۵۷: ۳۰۲).

پرسش محوری پژوهش حاضر که به مقایسه مفهوم «عقل» در معرفت دینی از نگاه «امام فخر رازی و شیخ صدوق» می‌پردازد این است که جایگاه عقل در نظر این دو متکلم چیست؟ دیدگاه این دو عالم بزرگ نسبت به عقل چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی دارد؟ با توجه به پرسش‌های مطرح شده می‌توان فرضیه‌های زیر را در نظر گرفت: امام فخر رازی «عقل» را مبرا از خطا می‌داند و «وهم» را تنها چیزی دانسته که می‌تواند آن را به خطا بیندازد، وی کارکرد عقل را گسترده و حتی عقل را پشتوانه نقل دینی قلمداد می‌کند، از نظر شیخ صدوق که متأثر از حدیث امام صادق است، عقل «ما عبد به الرحمن واکتسب به الجنان» است. وی به قدرت-هایی برای نیروی عقلانی اشاره می‌نماید که البته از آن‌ها با تعبیر "سپاهیان عقل" نیز یاد می‌شود و خود عقل نیز در مقام رهبر قوای خیر، یا جنود خیر معرفی شده است، او بر ناصحیحی بعضی از گزاره‌ها به جهت خروج آن‌ها از قوانین عقلی و عدم قبولیت آن از سوی عقل اذعان دارد (ر.ک: صدوق، ۳۸۱ق: ۱۵۶). با توجه به فروض مذکور دیدگاه‌های امام فخر رازی و شیخ صدوق درباره عقل و قلمرو آن شایسته پژوهش بیشتری است.

روش پژوهش

روش بحث این مقاله، تحلیلی، توصیفی خواهد بود و از لحاظ ساختاری با توجه بررسی مفهوم عقل به طور تطبیقی دیدگاه فخر رازی و شیخ صدوق نسبت به عقل مطالعه و تفاوت و شباهت‌های آنها تبیین می‌گردد. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه ای است.

پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده در مقالات زیر تا حدودی به موضوع مورد بررسی در این جستار پرداخته شده است:

مهرنیا و همکاران (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل و بررسی رابطه عقل و نقل در اندیشه کلامی شیخ صدوق»، می‌نویسند: شیخ صدوق فرق درستی بین عقل و وحی نمی‌بیند و عقل را به جهت وحی راه‌گشا دانسته، او معتقد است که والاترین درجه ی عقل در نزد پیامبران و ائمه معصومین (ع) وجود داشته و عقلا و فلاسفه با نهایت تلاش خود سعی می‌کنند به فهم سخنان ایشان نایل شوند. سید و کیلی (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه عقل از منظر محدثان امامیه شیخ کلینی و شیخ صدوق»، در رابطه با کارکردهای عقل عملی از منظر شیخ صدوق پرداخته و می‌نویسد: «عقل عملی و حسن و قبح عقلی همانند استدلالات عقلی در کتب شیخ صدوق مورد استناد قرار گرفته است وی در تاویل و تفسیر بسیاری از روایات ذیل آن‌ها تفسیری را ارائه می‌دهد و آن را مستند به یکی از اصول عقل عملی و حسن و قبح‌های عقلی می‌نماید. جوادپور (۱۳۸۹)، در مقاله خود با عنوان «سنجش و سازش عقل و ایمان از منظر فخرالدین رازی» به بحث تطبیقی در رابطه با عقل و وحی از منظر فخر رازی پرداخته و عقل و وحی را دو پیامبر درون و برون و دو حجت الهی برای رسیدن به سعادت عنوان کرده است. برنجکار، موسوی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «عقل‌گرایی شیخ صدوق و متکلم بودن او»، می‌نویسند: «عقل و نص دو منبع اصلی برای معارف دینی است. گاهی متفکران با عنوان عقل-گرایی و نص‌گرایی دسته بندی می‌شوند و در پژوهش خود در صدد نشان دادن مقدار بهره‌گیری شیخ صدوق از عقل در معارف دینی است.

بحث و چهارچوب نظری

عقل نیروی دراکه آدمی است که هم به کار فهم می‌آید و هم استدلال‌گراست. تاریخ مدون نشان می‌دهد که از دوره یونان باستان دغدغه اصلی دانشمندان کشف اولین موجودی بود که پا به عرصه هستی نهاده است. ذهن محسوس نگر آن دوره عناصر مادی، آب، آتش و هوا و مانند آن را در این جایگاه می‌دید. در باب اهمیت توجه به عقل از منظر قرآن کریم باید گفت «قرآن کتابی است آسمانی که باطنی عمیق، ظاهری زیبا و بیانی شیرین دارد. زیبایی‌های مطلقاً محسوس را اکثریت قریب به اتفاق مردم درک می‌کنند؛ چراکه با حواس شش‌گانه آن‌ها را مشاهده و درک می‌کنند. اگر یک مرتبه بالاتر برویم خواهیم دید که زیبایی‌هایی وجود دارد که نمی‌توان با حواس آن‌ها را درک کرد بلکه تنهاترین ابزار درک این نوع زیبایی عقل می‌باشد» (مؤمن نژاد و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸۶). در نوشتار پیش رو سعی بر آن داریم به شکل مقایسه‌ای به بررسی دیدگاه «امام فخر رازی و شیخ صدوق» در مفهوم شناسی عقل و اقسام آن و کاربردهای آن بپردازیم. ابتدا نگاهی به منزلت عقل از منظر قرآن کریم و مصادیق آن در این

کتاب آسمانی می‌پردازیم و در ادامه دیدگاه‌های «امام فخر رازی و شیخ صدوق» را ذکر و بررسی می‌کنیم:

منزلت عقل از منظر قرآن و احادیث

دین اسلام همواره پیروان خویش را به تعقل و خردورزی دعوت کرده و در بسیاری از آیه های قرآن کریم به این واقعیت توجه ویژه شده و از منظر قرآن کریم نیروی عقلانیت و خرد انسان یکی از اصل های علم و آگاهی فرد و نیز یکی از ممیزات حقیقی بشر از اغلب حیوانات بوده و به همین جهت نقش اساسی در بعدها ی گوناگون شناخت واقعی و در نتیجه نائل شدن انسان به حقیقت و واقعیت داشته و در قرآن مجید لفظ عقل نیامده است اما تجمیع افعالی که از این لفظ مشتت شده اند به چهل و نه مورد رسیده که عبارت می باشند از لفظ عقلوه، یعقلها، تعقل هر یک، یک بار و فعل یعقلون بیست و دو بار و تعقلون بیست و چهار بار که می‌توان آن‌ها را از منظر مضمون و مفهوم کلی در چند رسته دسته بندی کرد. (جهان مهین، ۱۳۸۹، ص ۵۸) رسته اول از آیه های انسان را به تعقل واداشته تا انسان با به کار بستن درست و بهره مند شدن درست از نتیجه های آن گامی محکم و مهم در شناخت اصولی حق و نائل شدن به کمال و رستگاری بر داشته؛ من جمله توجه کردن انسان به نعمت‌های خداوندی همچون خورشید و ماه، شب و روز و ... (بقره ۱۶۴، نحل ۱۲ و...) و انواع خوردنی ها و میوه‌های خوشمزه و روزی طاهر (زعد ۴، نحل ۶۷ و...) این نوع آیه ها معمولاً با جمله ی (لآیات لقوم یعقلون) ختم می گردد و باز در همین دسته است آیه های که انتها بخش آنها (لعلکم تعقلون) بوده است. از جمله تعقل در زمینه آیه ها و نشانه‌های خداوند، زنده نمودن مرده ها (بقره/ ۷۳) و امورات خانوادگی (بقره/ ۲۴۲، نور/ ۶۱) و پرهیز از حرام های الهی و فلسفه ی حرمت بعضی از آنها (انعام/ ۱۵۱) و عربی بودن قرآن کریم (یوسف/ ۲، زخرف/ ۳) و زنده نمودن زمین های بعد از مردن آن (حدید/ ۱۷) و از فکر کردن درباره ی مرحله های خلقت بشر. (غافر/ ۶۷) دسته ی دوم از آیه ها شدیداً سرزنش گر و توبیخ کننده ی اشخاصی هستند که با شیوه غیر عقلی و اعمال غیر بشری نشانگر آن هستند که اهل تعقل نبوده و برخی تا آن اندازه به گمراهی رفته که جایگاه انسانیت خویش را از دست داده اند و خداوند بزرگ آنها را به حیوان تشبیه نموده و حتی از حیوان هم دون تر معرفی کرده و پایان قسمت این آیه ها اغلب جمله «لا یَعْقِلُونَ» بوده همانند افرادی که سخن پروردگار را شنیده و بعد از فکر کردن آن را تحریف کرده (بقره/ ۷۵) و یا همانند افرادی که کورکورانه از پدران خود و دیگر افراد که از دانش و آگاهی بهره‌ای نداشته پیروی کرده (بقره/ ۱۷۰) و یا به پروردگار سبحان افترا بسته و احکام او را به سخره گرفته (مائده/ ۱۰۳ و ۵۸ و یونس/ ۴۲) و یا با آن که آیه های قرآن را شنود می کنند نسبت به آن بی‌اعتنا بوده و یا رعایت ادب نسبت به پیامبر (ص) نکرده (حجرات/ ۴) و یا از سرانجام پیشینیان زشت کار عبرت نگرفته و از خویش کور دلی نشان می‌دهند (حج/ ۴۶) و

عنکبوت/ ۶۳) یا افرادی که برای خویش شفیع کنندگانی همانند بتان انتخاب کرده که هیچ توانایی نداشته و دارای عقل هم نیستند (زمر/ ۴۳) و یا خصم پیامبر (صلی الله علیه و آله) که به ظاهر با هم همراه بودند ولی قلباً از همدیگر جدا هستند (حشر/ ۱۴، بقره / ۱۷۱، انفعال / ۲۲، فرقان/ ۴۴) بعضی از اینها به حیوان و یا دون تر از حیوان شبیه شده‌اند. (همان، ص ۵۹). دسته‌ی سوم از آیه‌ها از یک جهت به سرزنش افرادی پرداخته‌اند که در امورات تعقل ندارند و از سوی دیگر آنها را به خرد ورزی در امورات فرا می‌خوانند و این نمونه آیات اغلب با جمله (أَفَلَا يَعْقِلُونَ) خاتمه می‌یابند همانند افرادی که مردم را به خوبی دعوت کرده اما خویشتن از انجام نیکی‌ها دوری می‌کنند (بقره/ ۴۴) و یا کاری منافقانه را پی می‌گیرند (بقره/ ۷۶) و یا حقیقت‌هایی محسوس را نادیده گرفته (یونس/ ۱۶) و یا به پندهای کتاب آسمانی توجه نمی‌کنند (انبیا/ ۱۰) و یا به پرستش مواردی اقدام می‌کنند که نه به آنها سودی رسانده و نه زبانی (انبیا/ ۶۷) و همچنین در سوره‌ی آل عمران (آیه/ ۶۵ و ۱۱۸)، انعام/ ۳۲، اعراف/ ۱۶۹، هود/ ۵۱، یوسف/ ۱۰۹، مومنون/ ۸۰، شعرا/ ۲۸، قصص/ ۶۰، یس/ ۶۲ و ۶۸، صافات/ ۱۳۸) همین منوال را دنبال می‌کنند. (همان).

مترادفات عقل در قرآن کریم

در قرآن و روایات وارده از معصومین (علیهم السلام) از جمله امیرالمومنین علی (علیه السلام) کلماتی هم چون «لب»، «قلب»، «حجی»، «حجر»، «وسط» و «نهی» به معنای عقل به کار رفته است که از آن‌ها تحت عنوان مترادفات عقل یاد می‌کنیم و به بیان معانی و تعبیر و تفاسیری که درباره هر یک از کلمات مذکور آمده است، پرداخته شده است:

لُب

واژه‌ی لب در حالت جمع «اللباب» بالغ بر ۱۵ بار در قرآن آمده است. لب در لغت به معنای خالص هر چیز است و به این اعتبار بر عقل نیز اطلاق می‌شود چه عقل معانی خالص از هرگونه ریب و شوائب فکری را ادراک می‌کند یا مراد از آن، عقل خالص و مزکی است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۴۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۸۷؛ طریحی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۰۲) چنان که اشاره شد این واژه در همه جای قرآن به صورت جمع «اولوالالباب» آمده است. (مانند: البقره (۲): ۱۷۹، ۱۹۷، ۲۶۹؛ آل عمران (۳): ۱۹۰، ۷، المائده (۵): ۱۰۰؛ یوسف (۱۲): ۱۱۱؛ رعد (۱۳): ۱۹؛ ابراهیم (۱۴): ۵۲؛ ص (۳۸): ۲۹، ۴۳). قرآن کریم کسانی را که از کرم و رحمت ویژه خداوند برخوردار گردیده و به حکمت الهی دست یازیده و به دریافت خیر زیاد مژده می‌دهد چنان که می‌فرماید: «يُوتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَ مَن يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا اولوالالباب» (بقره/ ۲۶۹)

ترجمه: خداوند هر که را بخواهد حکمت می‌بخشد و کسی را حکمت بخشد به او خیر کثیر عطا نموده است اما این بیان را تنها افراد دارای خرد ناب فهم می‌کنند.

نتیجه این که ارتباط عقل و لب ارتباط عام و خاص می باشد اولوالالباب افرادی هستند که با بهره مندی کامل از عقل فطری و آلوده نکردن آن به وهم های نفسانی و اندیشیدن در آیه های الهی توانایی دست یازیدن به حکمت را به دست آورده و به منزلت بالایی که افراد عاقل دارند، رسیده است. قرآن کریم در ۱۷ موضع، پیرامون خردمندان صحبت می کند و آن ها را مورد خطاب قرار می دهد. میزان اهتمام قرآن به خردمندان تا حدی است که حتی گاهی بیان می کند که تنها خردمندان هستند که این پند و اندرزها را می پذیرند و از آن جا که افراد خردمند بسیار نکته سنج و سخن شناس هستند، آن ها را به عنوان راهنمای مردم معرفی می کند.

قلب

واژه ی «قلب» از واژگانی است که در قرآن کریم نیز به کار رفته و یکی از معانی آن «قلب» می باشد؛ نمود کاربرد این واژه در معنای مذکور را می توان در آیه ی شریفه ی «أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَمَنَعُوا آلَهُمْ قُلُوبَ يَعْقِلُونَ بِهَا» (حج/۴۶) مشاهده کرد. ترجمه: مگر در زمین به سیر و سلوک نپرداختند تا صاحب قلب هایی شوند که با آن ها بیندیشند.

همان طور که از قرآن کریم برمی آید، قلب آدمی محلّ اندیشیدن وی است و به همین دلیل امام صادق (علیه السلام) در تفسیر قلب در آیه شریفه: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ (ق/۳۷) فرمود: قلب یعنی عقل (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۸).

نهی

کلمه ی دیگری که در قرآن به معنای عقل به کار رفته است کلمه «نهی» (بضم نون) است. عِلّت نامگذاری عقل به "نهی" آن است که عقل آدمی، وی را از انجام امور ناشایست باز می دارد. جوهری نیز عقیده دارد که لفظ "نهی" معادل مناسبی برای عقل می باشد و در مقام تعریف این واژه چنین اظهار می دارد که کلمه ی "نهی" مفرد "نهی" است که به معنای "عقول" می باشد؛ به این دلیل که مانع ارتکاب زشتی ها می گردد (جوهری، ۱۴۱۲، ج ۳، ۱۷۶۹). قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى» (طه/۵۴) ترجمه: در آن [پدیده] علائمی برای افراد خردمند وجود دارد.

حجر

از دیگر مفاهیمی که به معنای عقل در قرآن به کار رفته چنین است حجر با عبارت ذی حجر (ابن منظور، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۷۰، طریحی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۶۲) به این دلیل به عقل، "حجر" گفته می شود که آدمی را از افتادن در وادی گناه، باز می دارد و به بیان بهتر باید گفت عِلّت نامگذاری عقل به "حجر" آن است که آدمی را از محقق شدن خواسته های نفسانی اش باز می دارد. در این راستا قرآن کریم می فرماید: «هَلْ فِي ذَلِكَ قِسْمٌ لِّذِي حِجْرٍ» (فجر/۵) ترجمه: آیا در آن برای صاحب عقل سوگندی است؟

در این آیه حجر به معنای منع استعمال شده است زیرا عقل شخص را از خواسته‌های نفس منع می‌کند. راغب در این باره می‌نویسد «حجر ریشه‌اش از حجر به معنی منع است و به آن جهت اسم عقل قرار داده می‌شود که انسان را از خطر دخالت در احکام شرع جلوگیری می‌کند.» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۹۲۵).

مفهوم شناسی عقل از منظر فخر رازی و شیخ صدوق

عقل در فرهنگ اسلامی، معانی و مفاهیم متکثر و مختلفی داشته است. این معانی را از ابعاد مختلف می‌توان تقسیم کرد، عقل گاه به معنای قوه‌ای از قوای نفس انسانی است و گاه به معنای جوهر وجودی مستقل است، معنای نخست نیز که قوه‌ای از قوای نفس انسانی است به معنای قوه‌ای ادراکی است یا قوه‌ای عملی. مسئله‌ای که اذهان متفکران را به خود مشغول داشته است این است که عقل چیست و چه تعریفی دارد لذا در این بخش به بیان مفهوم عقل از دیدگاه دو عالم بزرگ (امام فخر رازی و شیخ صدوق) پرداخته خواهد شد.

به عقیده امام رازی، عقل از ماده «عقال» به معنای «بستن» می‌آید و آن را قوه‌ای می‌داند که معصوم از خطاست و فقط وهم می‌تواند آن را به خطا بیندازد (رازی، ۱۳۸۱: ۷/۱). در جای دیگر می‌گوید: «هو العلم بصفات الأشياء من حسننها و قبحها و کمالها و نقصانها» (رازی، ۱۴۲۲: ۲/۵۵). فخر رازی با اعتقاد به قدرت عقلانی در امر شناخت، مستقل بودن عقل آدمی را در درک همه‌ی حقیقت‌ها رد می‌کند. او اعتقاد دارد که وقتی عقل تنها بر خودش تکیه کند و بیندیشد، دچار محدودیت می‌شود، هرچند که حد و مرزی برای شناخت وجود ندارد و وادی علم نیز بی‌انتهاست، ولی در هر صورت نیروی عقلانی انسان محدود می‌باشد و برای اینکه آنچه در خارج از محدوده‌ی امور عقلانی است درک شود، باید دست به دامان وحی شویم. (رازی، ۱۳۸۱: ۱/۷۲-۷۱). شایان ذکر است که این دیدگاه فخر رازی با مصداق «حجر» تناسب دارد که پیش‌تر نیز بیان شد عقل را به اعتبار نگه دارندگی آن «حجر» می‌گویند؛ زیرا سبب شناخت راه درست از راه اشتباه می‌گردد و آدمی را از گام نهادن در مسیر خطا و لغزش بازمی‌دارد.

شیخ صدوق در هیچ کدام از اثرهای خویش، عقل را تعریف نکرده است ولی دو شیوه وجود دارد که از طریق آن‌ها این امکان فراهم است که یک بیان صحیح و درخور پیدا کرد و آن را منسوب به شیخ صدوق دانست؛ اولاً؛ از طریق روایت‌هایی که شیخ صدوق در زمینه عقل و ماهیت‌های آن بیان نموده است، می‌دانیم که صدوق روایت‌های کتاب خویش را در صورت رد نمودن، درست دانسته و بدان آگاه بوده است، از موارد دیگر این که در نوشته‌ها و منقولات صدوق مواردی درباره‌ی عقل، ماهیت و تکلیف و عملکرد آن وجود داشته که با جمع‌بندی و کنار هم گذاشتن درست آن در کنار یکدیگر می‌توان به بیانی از عقل دست پیدا کرد، شیخ صدوق عقل را حجت پروردگار بر مردم و راه قدرت تشخیص سخن راست از دروغ و تمییز بین نیکی و بدی به شمار می‌آورد، همچنین او عقا را بهترین، ارزشمندترین، شرافتمندانه‌ترین و

منقاداتی که خدایوند خلق کرده است به شمار می‌آورد که خود راهگشای عبادت است و پاداش و مجازات نیز براساس آن اعطاء می‌گردد (شیخ صدوق، ۱۴۰۵ق: ۱/۸۶). در یک جمع بندی کلی براساس مجموعه گزاره‌های مذکور برخی این تعریف از عقل را به شیخ صدوق نسبت داده‌اند: «عقل قوه تمییز خیر و شر است که توانایی کسب معرفت و درک حقیقت را داشته و ارزیابی کننده صحت اقوال و افعال است (برنجکار، ۱۳۸۹: ۳۵). با دقت در این سطور می‌توان گفت که تعریف شیخ صدوق از عقل نیز با تعبیر قرآنی «حجر» تناسب فراوانی ندارد؛ چرا که وی نیز عقل را عامل بازدارنده‌ی آدمی از افتادن در لغزشگاه‌های نفس می‌داند و آدمی با به کار گرفتن عقل خویش می‌تواند راه سعادت را از شقاوت بازشناسد.

اقسام و مراتب عقل از دیدگاه امام فخر رازی و شیخ صدوق

عقل از منظر فخر رازی بر دو قوه عملی و نظری منقسم می‌باشد: قسم اول عقل نظری؛ قوه‌ای است که آثار و ردپای آن همیشه ماندگار است و از بین نمی‌رود و از آن به قوه‌ی عالمه تعبیر می‌کند یعنی قوه‌ای که اشیاء را بر مبنای درستی آن‌ها ادراک می‌کند. گواهان دقیق و واضح مربوط به کاربست عقل نظری در معنی کلی خودشان یعنی همان استناد به دلایل عقلانی در آثار شیخ صدوق که این امر به وفور دیده می‌شود. در این خصوص می‌توان به استفاده از عقل نظری در معنای قدر الهی و استفاده عدم تعدد قدما اشاره نمود: «إذ قلنا أن الله لم يزل قادراً فإنما نريد بذلك نفى العجز عنه و لا نريد اثبات شيء معه لانه لم يلزم واحداً لا شيء معه» به این نکته نظر دارد که اگر قبول کنیم قدرت دارای معنای اثباتی است، بدون تردید این مسأله به تکرار پیشینیان و خلط در سرشت منجر خواهد شد، حال آنکه پرواضح است خدایوند متعال، یکتا است و به همین دلیل معنای قدرت هم چیزی غیر از نفی کردن ناتوانی نیست. (صدوق، ۱۳۵۷: ۱۳۱).

قسم دوم عقل عملی: قوه‌ای است که پس از متلاشی شدن بدن از بین خواهد رفت و از آن به قوه‌ی عامله تعبیر می‌کند یعنی قوه‌ای که نفس به واسطه‌ی آن می‌تواند بدن را تدبیر کند. به عقیده‌ی وی عقل نظری برتر از عقل عملی است و هیچ‌گاه حکمت عملی از لحاظ درجه و رتبه به پای حکمت نظری نمی‌رسد (رازی، ۱۳۷۳: ۱ و ۲/۵).

پس از بررسی‌های انجام شده و همان گونه که از مطالب مذکور برمی‌آید اقسام و مراتب عقل از دیدگاه امام فخر رازی و شیخ صدوق با آنچه که در قرآن کریم آمده، همسویی ندارد و شاید این دو تحت تأثیر احادیث و روایت بوده‌اند.

قلمرو عقل از دیدگاه فخر رازی

فخر رازی در زمره پیروان مذهب اصالت عقل است و پشتوانه هر نقلی را هم عقل می‌داند، البته وی هر دو را حجت الهی معرفی کرده، او در تفسیر خود، کسانی که عقل و وحی را به

هم می‌آمیزند «حکمای اسلامی» می‌نامد. یکی از پژوهشگران روش او را در کلام چنین معرفی می‌کند: او مطالب مأثور و سنتی وحی را با دلایل برهانی و عقلی مربوط به دین و مسائل الهی درهم می‌ریزد و آن را به صورت دانشی درمی‌آورد که مسائل مختلف دین و فلسفه را توأمان دربردارد (اکبری‌ان، ۱۳۸۶: ۳۹۷). فخر رازی در نخستین سال‌های فعالیت‌های علمی خویش صرفاً به عقل نظر داشت و بر این باور بود که تنها راه شناخت امور، عقل است و امور منقول صرفاً بعد از تأیید عقل دارای اعتبار خواهند شد. به عقیده‌ی وی عقل علاوه بر این که یکی از منابع دینی محسوب می‌شود، بلکه اساس سایر منبع‌ها نیز بوده و برای فهمیدن سایر منبع‌ها به آن نیازمند هستیم و او معتقد است جهت استخراج معارف دینی از اساس و متن آیه‌ها و روایت‌ها و رسیدن به آموزه‌های درست، چاره‌ای جز به کار بستن نیروی فکر و عقل نبوده و بنابراین، عقل نه از جهت شرافت همچنین به جهت رتبه بر گفتار برتری دارد.

فخر رازی عقیده دارد که آدمی در مقوله‌ی ایمان نباید از کسی تقلید کند، به نظر وی زمانی می‌توان تعالیم دینی را پذیرفت که از طریق عقل ثابت شده باشد؛ از این رو آدمی بعد از آنکه اصول و مبادی عقاید خویش را با کمک راه‌های عقلی ثابت کند، می‌تواند نسبت به مسائل فرعی و نتیجه‌هایی که بر آن‌ها مترتب می‌شود نیز یقین پیدا کند و اعمال خود را بر اساس آن‌ها تنظیم کند، اما در صورتی که تعالیم دینی بدون پشتوانه‌ی عقلی مورد قبول واقع شد و ملاک‌هایی اِی منطقی در پذیرش آن‌ها دخیل نباشد ممکن است که در مصداق شناسی پیامبر یا آموزه‌های او گرفتار خطا شود (رازی، ۱۳۴۲). به نظر می‌رسد که فخر رازی این دیدگاه خود را از آن دسته از آیات قرآن الهام گرفته است که آدمی را به تعقل در امور دعوت می‌کنند و در صفحات پیشین نیز گفته شد که این آیات اکثراً با جمله (أَفَلَا یَعْقِلُونَ) پایان می‌پذیرند مانند (بقره/ ۴۴)، (بقره/ ۷۶)، (یونس/ ۱۶)، (انبیاء/ ۱۰)، (انبیاء/ ۶۷)، (آل عمران آیه/ ۶۵ و ۱۱۸)، (انعام/ ۳۲)، (اعراف/ ۱۶۹)، (هود/ ۵۱)، (یوسف/ ۱۰۹)، (مومنون/ ۸۰)، (شعراء/ ۲۸)، (قصص/ ۶۰)، (یس/ ۶۲ و ۶۸) و نیز (صافات/ ۱۳۸).

امام رازی در سه کتاب «التفسیر الکبیر»، «أساس التقدیس» و «چهارده رساله» به این بحث می‌پردازد. از منظر او، در هنگام تعارض دلیل قاطع عقلی و دلیل ظاهر سمعی، چهار حالت متصور است:

۱. حالت اول آن است که هر دو مورد تصدیق می‌شود که البته این حالت محال می‌باشد؛ چراکه متضمن جمع بین دو نقیض محسوب می‌شود و بنا بر دلایل عقلی و سمعی امکان اینکه به صورت محزا عمل شود، وجود ندارد.
۲. حالت دوم آن است که هر دو مورد تصدیق می‌شود که البته چنین حالتی نیز امکان ندارد؛ به این دلیل که دفع دو نقیض نیز ممنوع است.
۳. حالت سوم آن است که دلیل سمعی را بپذیریم و دلیل عقلی را انکار کنیم که البته این حالت نیز مورد قبول واقع نمی‌شود؛ زیرا بر اساس حکم عقلی مقوله‌ی توحید و خالق نیز

الزام بعثت پیامبران و وجود معجزه ثابت می‌گردد و در صورتی که احکام عقلی انکار شود، سایر مبانی هم ابطال خواهد شد (جوادپور: ۱۳۸۹: ۱۳۱).

۴. حالت چهارم آن است که حکم عقل ترجیح داده شود؛ اگر نیک بنگریم متوجه خواهیم شد که وقتی سه حکم پیشین باطل شده است، بدون تردید این حکم باید مورد قبول واقع شود و لازم است که از حکم عقل پیروی کنیم. با توجه به اینکه امور منقول به وسیله عقل اثبات می‌شود، به ناچار درک و تحلیل آن‌ها نیز بر اساس عقل صورت می‌گیرد؛ خواه عقل آن‌ها را بپذیرد و خواه آن‌ها را مردود اعلام کند. (رازی، ۱۳۴۲: مقدمه ۱۵؛ ۱۴۲۲: ۷ / ۱۴۱) این فرآیندی بود که فخر عقل‌گرا، برای ترجیح حکم عقلی در پیش گرفت. البته این به معنای تقدم رتبی است، نه ترتب شرافت. این گفتار فخر در کتب رایج فلسفی - کلامی به «قانون کلی» شهرت یافته است.

شیخ صدوق مبحث‌های مربوط به امور تئوری و عقیدتی را در سه دسته جای می‌دهد؛ دسته‌ی نخست شامل آن دسته از مسائلی است که تنها عقل آن‌ها را ثابت می‌کند، دسته دوم متضمن مسائلی است که هم از سوی عقل و هم از طریق بیان به اثبات رسیده و دسته‌ی سوم، مباحثی که فقط با بیان قابل اثبات هستند (برنجکار، ۱۳۸۹: ۴۰).

مقایسه دیدگاه فخر رازی با شیخ صدوق در کارکردهای عقل در رابطه با شناخت دین

فخر رازی از عقل و نقل با اصطلاحاتی نظیر الأدلّة العقلیّة، الأدلّة السّمعیّة، مقوله القاطع العقلی، مقوله الظاهر السّمعی و مواردی از این قبیل نام می‌برد که این اقدام به خوبی نشان می‌دهد که او به تأثیر دو مقوله‌ی بیان و عقل و نقشی که در روند ایجاد شناخت دینی دارند، توجه زیادی دارد. شایان ذکر است که این عقیده‌ی وی در سال‌های پایانی زندگی او بیشتر نمود داشت. همچنین نباید فراموش کرد که مراد از "نقل" در عقیده‌ی رازی، همان قرآن مجید است و خود نیز در این راستا می‌گوید: پس از ناکامی و به عبارت دیگر ناکارآمدی عقل و تشخیص‌های عقلانی در شناخت امور، قرآن کریم راه درست و قابل اطمینان است. به نظر می‌رسد که این دیدگاه فخر رازی تناسب زیادی با آیه‌ی شریفه‌ی «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک/۱۰) دارد. منظور از «سمع» در آیه‌ی شریفه، پذیرش دعوت پیامبران و پای بندی به محتوای سخن آنها است که خیر خواهان امین‌اند و نیت از عقل التزام به مقتضای دعوت به حقیقت ایشان بوده تا آن را بررسی کنند و به رشادت‌ها عقل بفهمند که دعوت آنها حق بوده و انسان بایستی در برابر حقیقت خضوع داشته باشد (طباطبایی، ۱۴۲۷، ج ۱۹، ص ۲۳).

فخر رازی در ابتدای حیات علمی خویش سخت از جایگاه عقل در حوزه‌ی دین دفاع کرده اما در دوران‌های متأخر، بُرد عقلی در امور مربوط به الهیات را ناکارآمد به شمار می‌آورد و دو

پدیده‌ی بیان و شهود را مؤثرترین راه‌ها می‌داند. همچنین وی براهین عقلی، احکام قرآنی، نکات عرفانی و به طر کلی تمام راهکارهای مربوط به دین و عقل را با بکدیگر قابل گردآوری می‌بیند و به مبحث برتر بیان و شهود اذعان کرده، فهمیدن دین را به جهت عقل لازم دانسته و یکی از مهم‌ترین عملکردهای عقل را فهمیدن باورهای دینی و رفع کردن تعارضات و تناقضات از مدعیات دینی دانسته و در مباحث الهیاتی فخر رازی، به ویژه اوایل حیات علمی وی، عقل نقش برجسته‌ای در فهم دین دارد (رازی، ۱۳۴۱، ج ۲، ۱۹۹-۱۹۳). پرواضح است که وی در این زمینه به دسته اول از آیاتی که در صفحات پیشین بیان کردیم نظر دارد؛ همان آیاتی که بشر را به تعقل فرا خوانده تا بشریت با به کار بستن شایسته و بهره‌گیری نیکو از نتیجه‌های آن گامی استوار و درست در فهم حق و نائل شدن به کمال و رستگاری بر دارد. از منظر فخر رازی سرچشمه معرفت و شناخت، نفس ناطقه انسانی است که از آن به عقل یا قوه عاقله تعبیر می‌شود، نفس انسان از استعداد تا حضور ذهن نسبت به دانش‌ها چهار مرحله را طی می‌کند: مرحله اول استعداد یاد گرفتن و آموختن که در اصطلاح از آن به عقل هیولانی تعبیر می‌شود مرحله دوم یادگرفتن بدیهیات. مرحله سوم دانش‌های اکتسابی و نظری و مرحله آخر حضور ذهن نسبت به آموخته‌ها که مرحله عقل بالمستفاد است.

شیخ صدوق عقل را یکی از منبع‌های معرفتی دانسته که قابلیت شهود و فهم بعضی از گزاره‌های مذهبی و توان ارائه معرفت برای افراد را دارد. او عقل را در فهم خدا توانا دانسته، یکی از مسیرهای شناخت خداوند را، شناسایی با عقل معرفی نموده و چنین فهمی را برای عقل درست میدانند و او نیز بیان می‌کند که این عقل بوده که بشر را به شهود و فهم این گزاره‌ها دلالت می‌کند. به نظر صدوق، شناخت دینی بالاتر بر مبنای فطرت و عقل فطری استوار بوده و بشر از طریق پاکسازی درون و اطاعت از سرشت خویش می‌تواند با چشم دل خداوند را ببیند، ولی با این روند وی قدرت عقلانی را در راه معرفت پروردگار و صفاتش به کلی ناتوان نمی‌داند. از طرفی به محدودیت عقل نیز باور داشت؛ به همین دلیل جز در موارد ضرورت، آن هم در حد متون و معارف قرآن و حدیث، مناظره و مجادله را جایز نمی‌دانست (کاشفی، ۱۳۸۶). اما با این همه عقل را در شناخت خداوند و صفات او به کلی ناتوان نمی‌بیند او عقل را در شناسایی خدا توانا دانسته، یکی از مسیرهای شناسایی خداوند را، شناسایی با عقل معرفی نموده و چنین فهمی را برای عقل درست می‌داند. به نظر وی معرفت دینی بیشتر بر مبنای فطرت و عقل فطری استوار است. از طرفی به محدودیت عقل نیز باور داشته و به همین جهت جز در موارد ضروری، آن هم در حد متن‌ها و معارف‌های قرآنی و حدیث بحث و مجادله را جایز نمی‌دانست (کاشفی، ۱۳۸۶: ۱۵۴). با دقت در این سطور چنین به نظر می‌رسد که شیخ صدوق به تعبیر قرآنی «قلب» برای دلالت بر عقل نظر دارد؛ پس رابطه‌ی میان قلب و عقل به این صورت است که وظیفه‌ی عقل آن است که علوم و معارف عقلانی را دریافت کند و به دخل و تصرف در آن‌ها بپردازد و آن‌گاه در آیات مربوط به آفاق و انفس نیز تأمل کند و به خوبی بیندیشد، اما عقل آدمی محور و محل دریافت این امور است؛ به عبارت دیگر عقل، علم و معارف را کسب می‌کند

و قلب به تأثیر پذیری از آن‌ها می‌پردازد. او همچنین عقیده داشت که شناخت خداوند یک امر لازم است به شرطی که اکتسابی باشد. وی به معرفت، ایمان داشت و بر این باور بود که شناخت و درک حقایق مربوط به دین هم اکتسابی است و هم استدلالی و اعتقاد به اینکه حقایق و شناخت‌ها فطری هستند، امری است که با لطف خداوند و حکمت وی تناقض دارد.

پس بنا بر آنچه که گفته شد، داشتن لطف از ضروریات انسان است تا شناخت را به شکل لازم و فطری در وجود آدمی به ودیعه نگذارد بلکه سیر را به گونه‌ای بسازد که آدمی پس از تلاش‌های عقل بدان دست یابد. بی تردید فخر رازی مانند سایر متکلمان مسلمان، جایگاه محوری نقل (قرآن) را در هیچ موقعیتی از زندگی علمی خود فراموش ننموده است.

از منظر شیخ صدوق، قرآن و عترت دو موهبت بسیار والا سوی خداوند هستند که پیامبر اکرم (ص) به آن‌ها اهتمام ویژه داشتند و مردم را به محافظت از آن‌ها سفارش کردند؛ زیرا آن‌ها سهم بسزایی در تکمیل شرایع دینی دارند، همچنین وی عقل را نیز هدیه نهاده‌ی و قلبی خداوند دانسته که در درجه‌های بالای شناخت بشری، در فهمیدن عالم و شناسایی خداوند تبارک و تعالی و در تمثیت امورات دنیا و سایر مقوله‌های ایمانی و معرفتی دخیل می‌باشد. وی همچنین در مسئله توحید، نبوت و امامت، معاد، رجعت، وجوب تقیه و نظایر آن نیز وحی را بی‌نیاز از عقل نمی‌داند، اما شیخ صدوق با عقل‌گرایی و حیانی و هماهنگی عقل و وحی مخالفتی ندارد.

نتیجه‌گیری

فخر رازی بر این باور است که وقتی عقل مستقل باشد، محدود می‌شود. وی برای عقل اهمیت فراوان قائل شده است و حتی نقش آن را در فهم معانی مربوط به امور منقول، بارز نموده است و در حقیقت آن امور منقول را زیر لوای امور معقول، دارای اعتبار می‌داند. همچنین وی بر این باور است که اصول دینی، همگی منقول هستند و مسائل الهی همگی معقول به شمار می‌روند و باید از آن‌ها دفاع کرد. همچنین او معتقد است تسلیم بودن در برابر منقول مستلزم این نیست که از درک عقلانی مفاد و مضمون آن بی‌نیاز باشیم فخر رازی در کلام خود مطالب مأثوره یا سنتی وحی (نقلیات) و دلیل برهانی و عقلی مربوط به مذهب و مسائل الهی (عقلیات) را در هم می‌آمیزد و آن را به صورت دانشی در می‌آورد که مسائل دینی را تحقیق می‌کند در حالی که بسیاری از مباحث فلسفه نیز در آن جای می‌دهد. به نظر صدوق، شناخت دینی بیشتر بر اساس فطرت و عقل فطری استوار بوده است و بشر با پاکسازی درون خویش و اطاعت کردن از سرشت خویش می‌تواند از درون خداوند را ببیند ولی با این روند، وی قدرت عقلانی را در راه معرفت پروردگار و صفاتش به کلی ناتوان نمی‌داند شیخ صدوق منکر جایگاه معرفت شناختی عقل و استدلال در شریعت نیست؛ به طور کلی می‌توان گفت هم فخر رازی و هم شیخ صدوق هر دو عقل را عامل تمییز بین حق و باطل می‌دانند و گویی در این دیدگاه به تعبیر قرآنی

«حجر» نظر دارند. هر دو در بیان دیدگاه‌های خود تحت تأثیر آن دسته از آیات قرآن بودند که آدمی را به تعقل فرامی‌خواند و از وی می‌خواهد عقل را هادی و راهنمای خود قرار دهد.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابراهیمی دینایی، غلامحسین (۱۳۸۵)، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، تهران، طرح نو.
- ابن‌منظور، *لسان العرب*، تعلیق و وضع الفهارس: علی شیری، الطبعه الأولى، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۳ق.
- اکبریان، رضا (۱۳۸۶)، *مناسبات دین و فلسفه در جهان اسلام*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- برنجکار، رضا، موسوی، محسن (۱۳۸۹)، *عقلگرایی شیخ صدوق و متکلم بودن او*، مجله علوم حدیث، شماره ۵۷، ص ۳۵.
- جوادیپور، غلامحسین (۱۳۸۹)، *سنجش و سازش عقل و ایمان از منظر فخرالدین رازی*، مجله اندیشه نوین دینی، شماره ۲۰، ص ۱۲۶.
- رازی، فخرالدین محمد، (۱۳۸۱)، *شرح الاشارات و التنبیهات*، تهران، دانشگاه تهران.
- (۱۴۲۲ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- (۱۳۷۳)، *شرح عیون الحکمه*، ج ۱ و ۲، احمد حجازی السقاء تهران، موسسه الصادق.
- الراغب الأصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، الطبعه الأولى، دمشق، دار العلم، بیروت، الدار الشامیه، ۱۳۹۰.
- رضوی، عبدالحمید (۱۳۹۱)، *هم آوایی ملاصدرا و خواجه نصیر در باب علم و عقل*، مجله تاریخ فلسفه، شماره ۴، ص ۱۰۲.
- سید وکیلی، هادی (۱۳۹۰)، *جایگاه عقل از منظر محدثان امامیه-شیخ کلینی و شیخ صدوق*، مجله پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۴، ص ۱۵۹.
- شریف، میان محمد (۱۳۶۵)، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- صدوق، محمدبن بابویه (۱۳۵۷)، *التوحید*، قم، موسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین).
- (۱۴۰۵ق)، *عیون الاخبار الرضاء*، ج ۱، ابوجعفر محمدبن علی بن حسین بن بابویه معروف به شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مؤمن نژاد، ابوالحسن و عباس یوسفی تازه کندی و مرتضی ساجینی (۱۳۹۷)، *فصلنامه‌ی مطالعات قرآنی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، سال نهم، شماره‌ی ۳۵، صص ۲۰۸-۱۸۵.
- مهرنیا، حسن و همکاران (۱۳۹۸)، *تحلیل و بررسی رابطه عقل و نقل در اندیشه کلامی شیخ صدوق*، مجله مطالعات معرفتی در دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۷۸، ص ۱۱۷.

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: نصیری فرخنده، احمدی سعدی عباس، ابراهیمی حبیب اله، مقایسه دیدگاه‌های شیخ صدوق و فخر رازی درباره‌ی مفهوم عقل از منظر قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۳، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۱، صفحات ۳۱-۴۶.